

یادداشتی از میرحسین موسوی به مناسبت ماه محرم: بر ماست که همچون زینب ملات کاخ دروغ را

زائل کنیم

به گزارش کلمه، متن کامل یادداشت میرحسین موسوی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لاتحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم  
توعدون (فصلت، ۳۰)

اینک بار دیگر در ماه محرم هستیم و در آستانه سالروز بزرگداشت نهضتی که قرن‌ها پیش برای بازگرداندن انسان به جایگاه والایی که در آفرینش او درآمیخته شده برپاشد و درخشان‌ترین نمونه‌ی انسانی زمان و زمانه، فریاد برپایی حق و افشای باطل را با همه رنج‌هایی که در انتظارش بود، بر سکوت ذلت‌بار ترجیح داد. حسین (ع) زمانی به پا خاست که بازمانده‌ی دستاوردهای نهضت نیای خود را در معرض تندبادهای تمامیت‌طلبی تشنگان قدرت یافت و ذبح دین در پای برج و باروی کاخ ستمگری و خودکامگی مشاهده کرد. حسین (ع) می‌دید که باطل را لباس حق می‌پوشانند و حق را باطل جلوه می‌دهند. حسین (ع) می‌دید که این بار اراده‌ی قدرت‌طلبان، نه تنها دستیابی به تمامیت قدرت، بلکه نگه‌داشت آن به هر قیمت و با تکیه بر زر و زور و تزویر است، که اینجا خود دین است که هدف آماج خودکامگان قرار گرفته، که دیگر سکوت نیست که می‌تواند به بقای کورسوی نور ایمان کمک کند، که زمانه‌ی ایستادگی در مقابل همه‌ی کسانی است که به نام جانشینی پیامبر (ص) و امارت بر مؤمنان، چوب حراج بر دین و دینداری زده اند تا دمی بیش بر مسند قدرت تکیه زنند.

حسین (ع) می‌دانست که ملات سنگ‌های کاخ قدرت، دروغ است و فریاد حقیقت خواهی است که به زوال آن می‌انجامد. حسین (ع) می‌دانست که در این راه چه رنج‌های بزرگی در انتظار اوست: مفتیان مزدبگیر، او را به خروج از دین و ایجاد فتنه متهم خواهند کرد، خاندان پیامبر (ص) را در محاصره‌ی تنگناها و بی‌حرمتی‌های پیاپی قرار خواهند داد، و او را بر سر دوراهی انتخاب میان زندگی

ذلت‌بار یا ایستادگی برای حق‌خواهی قرار خواهند داد؛ و او ایستادن را برگزید. حسین (ع) سکوت را شکست تا دین‌نیای خویش را از هلاکت نجات دهد و رهبری قیامی را برعهده گرفت که نه در هوای قدرت و شهرت، که در کوشش برای راست کردن کجی‌ها و پاک کردن پلیدی‌ها هویت می‌یافت. و چنین شد که آزادزان و آزادمردانی که پس از او آمدند، از هر مذهب و دینی که بودند، حسین (ع) را سرمشق جاودانه‌ی آزادی‌خواهی دانستند.

قرن‌ها بعد، انقلابی اسلامی در سرزمینی با فرهنگ و تمدنی دیرینه و مردمانی که در شناخت مصالح خود در جهانی دگرگون‌شده در این بخش از دنیا، پشت‌تاز بودن خود را پیش از آن با انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن نفت و قیام پانزده خرداد و تولید گفتمان آزادی‌خواهی، عدالت و استقلال‌طلبی برای پیشرفت و دستیابی به جامعه‌ای که در آن انسان‌ها به آسایش مادی و سعادت معنوی برسند به اثبات رسانده بود، رخ داد. همه‌ی ما به یاد داریم که سیل خروشان معترضان در روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ چگونه طومار نظامی مستبد را درهم پیچید که همه راه‌های اصلاح را بسته، امکان هرگونه انتقاد و مخالفت از راه‌های مسالمت‌آمیز را از میان برده و در واپسین سالهای عمر خود، دچار خیالبافی‌هایی شده بود که بیش از هرچیز ناشی از دور ماندن از واقعیت‌های موجود در جامعه بود.

حاکمان مستبد آنچنان در حلقه‌ی محدود متملقان و ثناگویان خود محصور بودند که بجای آن که صدای ترک خوردن‌های فزاینده‌ی مشروعیت حاکمیت خود را بشنوند، در اوهام خویش به دنبال شنیدن صدای حمایت از قدرت‌های ماورایی بودند، غافل از آن که بزرگترین سرمایه‌ی هر کشور، پشتیبانی مردم آن از دولتمردان از طریق مشارکت آزادانه و آگاهانه‌ی آنهاست، غافل از آن که اعتبار را باید در ارتقای زندگی روزمره‌ی مردم جستجو کرد، و غافل از آن که اقتدار را از راه قلوب مردم باید یافت، نه از طریق رزمایش‌ها و نمایش زرادخانه‌ها. و چنین شد که مردمان این دیار روی از صاحبان قدرت گرداندند و بزرگترین انقلاب مسالمت‌آمیز مردمی قرن، پدیدار شد.

میلیون‌ها مردمی که در روزهای تاسوعا و عاشورا به میدان آمدند، خواسته‌های بیش از صدساله‌ی خویش را در ندای مردی بازشناختند که پایمردی‌اش در راه را آزموده بودند. در راهپیمایی‌های آن روزها، هرکس با باور و ایمان و رنگ و بوی خود حضور می‌یافت، بیگانه‌های دیروز به دیرآشنایان امروز تبدیل می‌شدند، خودخواهی‌ها به دیگرخواهی، و من‌ها به ما. از فردای پیروزی در شوق ساختن و آباد کردن ویرانه‌ای که پیش چشمانشان بود، دست در دست یکدیگر دادند به مهر. حتی آنگاه که اختلاف نظرها بالا گرفت، در برابر دشمن متجاوز همدل شدند و از آب و خاک اجدادی‌شان دفاع کردند. و کیست که از یاد ببرد که همه‌جای ایران، میدان حماسه بود: جبهه و پشت جبهه، کارخانه و مزرعه، مدرسه و دانشگاه، خانه و اداره، همه و همه صحنه‌ی تلاش و جهاد برای پاسداشت از این سرزمین شد. و کیست که از یاد ببرد در زمانی که به ناچار تن به صلح داده شد، همین مردم رنج‌دیده اما پایدار، در مقابل چندچهرگانی که به دامان و یاری متجاوز پناه آورده بودند، ق‌دعلم کردند و بدین‌گونه نشان دادند که تصمیم برای ترک جنگ، نه از روی بزدلی و بی‌اعتقادی، که از سر درایت و آینده‌بینی است. نشان دادند که خطای رهبرانشان را با ایمان به صداقت آنان بخشودنی می‌دانند و اعتراف به خطا نه تنها از اعتبار رهبرانشان نمی‌کاهد، که محبوبیتشان را در قلوب مردم بیشتر می‌کند. نشان دادند که دینی را که برای جنگ و صلحش منطق داشته باشد، راهنمای عمل خویش قرار داده‌اند. نشان دادند که در نزد آنان، باور دینی به منزله‌ی راهنمایی است که در تندبادهای پر شن و خاک روزگاران، آنان را به منزلگه مقصود نزدیک می‌سازد. از همین رو بود که هرگاه خود را از راه دور می‌دیدند، برای تصحیح مسیر اقدام کردند: دوم خرداد و ۲۲ خرداد نشان از همین هوشیاری دارد.

اما صد افسوس که اقتدار‌گرایانی که انحصار در قدرت را تنها راه دوام خود می‌دانند، این بار به این خواسته‌های برحق و ق‌عی ننهاندند. اقتدار‌گرایان که با تمامی امکانات و رسانه‌ها در مقابل خواست اکثریت صف‌آرایی کرده بودند، زهر آگین‌ترین تیرهای تهمت و افترا را به سینه‌ی مردمی که خواهان تغییر بودند، رها کردند، هنگامی که به علت استقبال و حضور بی‌سابقه‌ی مردم از شیوه‌های معمولشان برای تقلب و تخلف در روند رأی‌گیری طرفی نبستند، چاره را در کودتای انتخاباتی دیدند: شمارش آرا را کنار نهادند، پیروزی‌شان را اعلام و ابلاغ کردند، به ستادهای مخالفانشان یورش بردند و به

دستگیری چهره‌های فعال پرداختند. و آنگاه که مردم خشمگین و سرخورده برای اعتراضی آرام و مسالمت‌جویانه به خیابان‌ها ریختند تا مطالبه‌ی حق مسلم‌شان در احترام به رأی‌هایشان کنند، ریختن خونشان را مباح دانستند و ماجراهای خونین کوی دانشگاه و کهریزک و مانند آن را آفریدند.

به یاد دارید که در عاشورای سال گذشته با عزاداران معترض چه کردند: آنها را از پل‌ها به پایین انداختند، با ماشین از روی پیکر بی‌دفاع آنان گذشتند، سینه‌ی مالامال از عشقشان را هدف گلوله قرار دادند، و آنگاه بی‌شرمانه عکس‌العمل مردم خشمگین را با نمایش ناقص و گزینشی در رسانه‌هایشان، شورش دست‌نشانده‌های استکبار نامیدند و فریاد و اسلاما سر دادند! آیا آن کس که ماشین پلیس دوبار از روی او رد شد، آمریکایی بود یا کسانی که از روی پل به پایین پرتاب شدند دست‌نشانده‌ی آمریکا و اسرائیل؟ یا کسانی که در ظهر عاشورا حسین حسین گویان مورد تیر مستقیم گرفتند از لشکر یزید و عمروعاص و ابن‌زیاد؟ پس از آن هم به دستگیری تعداد زیادی زن و مرد از بهترین فرزندان این انقلاب و آب و خاک پرداختند تا فریادها را در گلو خفه کنند. غافل از آنکه خشم فروخورده‌ی مردم آگاه و مظلوم بسیار خطرناک‌تر از فریادهای تظلم‌خواهی آنها خواهد بود.

همراهان سبزاندیش. دین و دین‌داری در این روزها دوران سختی را می‌گذرانند و بسیاری از شما در این روزها می‌پرسید چگونه می‌توان با این همه سیاه‌کاری‌ها که به نام دین انجام می‌شود، جوانان روشن ضمیر این مرز و بوم را از امواج پی‌درپی دین‌گریزی نجات داد؟ پاسخ این همراه کوچک شما این است که دین‌گریزی هنگامی زمینه‌ی گسترش پیدا می‌کند که دینی که ترویج می‌شود با بدیهی‌ترین اصول اخلاقی مثل صداقت و پرهیز از دروغ در تضاد باشد، به نام دین‌داری دست به جنایات هولناک زده شود، تهمت و دروغ برای از میدان‌به‌در کردن معترضین از تریبونهای مقدس نمازجمعه، نه تنها مجاز که مستحب تلقی شود، با بخشنامه همه‌ی منابر و مساجد برای رواج تهمت و دروغ بر ضد معترضین بسیج شود و چشم به احقاق حقوق کارگران و معلمان در همین مکانهای مقدس بسته شود و شکافهای طبقاتی و فساد و فحشای بی‌سابقه ناشی از فقر و طلاق و بیکاری، پدیده‌های عادی تلقی شوند؛ و در چنین شرایطی، یک جوان چگونه می‌تواند تشخیص دهد این همه ظلم و خشونت و نفرت که از سوی صاحبان تریبون‌های رسمی، آمرانه به عنوان اسلام معرفی

می‌شود، ربطی به اسلام ندارد. و او که شاهد مظلوم انبوه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و حضور گسترده‌ی دروغ در همه‌ی صحنه‌هاست، چگونه باور کند حفظ نظام در حفظ ارزش‌های اخلاقی و اسلامی و منافع ملی، و نه بر حفظ افراد بر مسند قدرت به هر قیمت، استوار است؟ او اکنون به جای چهره‌ی اصلی دین که چهره‌ی محبت رحمانی است، با چهره‌ی عبوسی که جز خشونت‌ورزی و تحکم، زبان دیگری ندارد، روبه‌روست. او شاهد است که چگونه حقوق مردم بدان گونه که در قانون اساسی آمده، نادیده گرفته می‌شود، و تفکیک قوا که مانع بزرگی بر سر راه پیدایش انباشت قدرت غیرپاسخگوست، به طور مرتب نقض می‌شود، و استقلال قضا و قاضی و دادگاه توسط مسئولان امنیتی از میان می‌رود، و مجلس که باید در رأس امور باشد، تحت امر قرار می‌گیرد، ماجراجویی‌های بی‌خردانه در سیاست خارجی باب می‌شود، و نظامیان به جای انجام وظایف قانونی خود سر از عرصه‌های سوداگری و مال‌اندوزی در می‌آورند، و هیچ صدای مخالفی تحمل نمی‌شود. و زندانها پر از زنان و مردانی است که این نگاه حاکم بر دولتمداران را بر نمی‌تابند.

بر ماست که در این دوران بحران‌زده، کاری زینبی کنیم و پیام راستین دین را با چهره‌ی فطرت‌پسندانه‌ی آن به تشنگان حقیقت برسانیم. بر ماست که یاد بگیریم و به دیگران نیز یاد بدهیم که عمل نادرست مدعیان دینداری به حساب دین گذاشته نشود. بر ماست که ماجرای راستین انقلابی را که در این دیار به نام دین برپا شد، برای نسلی که آنچه می‌داند یا از طریق رسانه‌های تحریف‌گر رسمی و یا از طریق روایت‌گران ناهمدل با آن است، بازگو کنیم و در این بازگویی، از نقد منصفانه‌ی گذشته نهراسیم و در عین حال، از نفی دستاوردهای بزرگ آن پرهیز کنیم. بر ماست که همچون زینب (س) با بازگویی حقیقت، ملات کاخ دروغ را زائل کنیم. بر ماست که همچون تمامی خاندان حسین (ع)، زنده نگه داشتن یاد شهدای گران‌قدر انقلاب، جنگ و حوادث پس از انتخابات و آزادزان و آزادمردان دربندمان را وظیفه‌ی همیشگی خود بدانیم، و بر ماست که در این ماه پرخاطره، با برپایی مراسم و شرکت در مجالس بزرگداشت حماسه‌ی حسینی، به حفظ نهادهای مدنی سنتی کمک کنیم.